**يا تو يا هيچ کس**

مريم حيدرزاده

به همراه زندگينامه مريم حيدر زاده

**فهرست :**

مقدمه : زندگينامه مريم حيدر زاده

1 من تو رو مي خوام ... .

2 يك حقيقت تلخ .

3 هيچ کسي زيبا نمي شه .

4 حسرت داشتن تو .

5 گداي معمولي .

6 مي خوام برات بميرم ... .

7 من ديوونه رو باش .

8 من نباشم .

9 بيا ، باشه .

10 منو ببخش .

11 دلخوشياي بي خودي .

12 بچه بودم .

13 نرو زيبا .

14 تو يعني خود زيبا .

15 دوس ندارم .

16 بهم برگردون .

17 ازم گرفت .

18 تو مي خواي .

19 حدس تلخ خواستگاري .

20 ديوونتم ، ديوونه .

21 شبيه سال دو هزار .

22 زمزمه اي پاي گهواره .

23 يك فنجان تمنا .

24 اگه تو مال من بودي .

25 صبورم هنوز .

26 براي ديدن تو .

27 وقتي که عاشقم شدي .

28 حالا که رفتم و گشتم .

29 خسته شدم .

30 من با تو هرگز .

31 بازم نامه .

32 با ترس .

33 زيباتر .

34 مال کسي نيست .

35 او رفت تا بماند .

36 آخر مردم .

37 تك بيتي ها .

**مقدمه : زندگينامه مريم حيدر زاده**

من متولد ٢٩ آبان ١٣۵۶ هستم. متولد و ساکن تهران هستم. من از هشت

سالگی شعر را شروع کردم . من تقريباً سه سال و نيم سن داشتم که عمل آب

مرواريد روی چشمم انجام شد . سه نظر راجع به اين عمل وجود داره . يک سری از پزشک ها معتقد هستند که دستگاه های بيمارستان عفونی بوده و عصب چشم راست من از بين رفته و چشم چپ هم ضعيف شده . يک سری هم اين اشتباه رو می گذارند به حساب ناشی بودن و سهل انگاری پزشک . به هر حال من می گذارم به حساب يک کليد طلايی که در تقدير انسان وقتی نهفته باشه تمام اتفاقاتی که مي افته به نظر من بهانه هست . البته من خيلی از تصويرها رو يادمه . يک عروسک دارم که مال دو سالگ يم هست به اسم " نينا " که کاملاً اون رو

يادمه و يک پلنگ صورتی ... و عينک ذره بينی که خوشبختانه ديگه نمی زنم! و رنگها رو هم بخصوص يادم مياد مخصوصا رنگ سرخ . من هميشه دسته گل های عروس ها رو خراب می کردم و گل سرخ ها رو هميشه می چيدم ! بيشترين گل ها رو هم از دسته گل عروسی خالم چيدم که همين جا ازشون معذرت خواهی می کنم ! من نه تا کتاب منتشر شده دارم که دو تا از اونها نثر هست . يکی رو سال ١٣٨٠ منتشر کردم به اسم "نامه هايی که

پاره کردم " و يکی ديگه از اونها ارديبهشت سال جاری ( ١٣٨٣ ) منتشر شد به نام "نامه هايی که پاره کردی" ... اين سلسله مراتب نامه های عاشقانه ای هست که هر چند سال يک بار نوشته ميشه . بسياری از دوستان، حتی از خارج از ايران بعد از انتشار کتاب اول نثر من جواب تک تک اين نامه ها رو دادند و اين برای من خيلی زيبا بود و نامه های خواننده گان رو در کتاب دوم چاپ کردم . اولين کتاب من "پروانه ات خواهم ماند " نام داره . داستان اين بر می گرده به کارگردان خوب شبکه سه تلويزيون ايران آقای کاشانی که من خيلی ازشون تشکر می کنم و هميشه هم گفتم که آغاز کار من با ايشون بود . ايشون کارگردان يک برنامه تلويزيونی بودند به نام "شب های تابستان " که از شبکه اول سيما پخش می شد . قرار يک مصاحبه ای رو برای من و برای المپياد گذاشتند و در اون سوالاتی می کردند . در اين سوالات رسيديم به شعر و ادبيات و آخرش گفتند يک تفعل به حافظ بزن و بخون . اتفاقاً شعر "چو بشنوی سخن اهل دل نگو که خطاست " در اومد . اون رو خوندم و تموم شد . چند ماه بعد از اون مصاحبه با من تماس گرفتند و گفتند که يک جنگ اجتماعی رو در شبکه سه سيما تشکيل دادند و به من گفتند که تو حاضری اجرای بخش ادبی اون رو به عهده بگيری؟ اين کار رو قبول کردم و کار خيلی قشنگی هم بود . يک سال و نيم اين کار رو به شکل مداوم انجام دادم که

خوشبختانه با استقبال خيلی زيادی هم مواجه شد . من هفته ای يک بار بايد همه نامه ها رو بررسی می کردم و جواب می دادم . تا اينکه اين برنامه هم مثل همه قصه ها و نامه ها تموم شد . بعد از اين کار آقای کاشانی پيشنهاد کردند حالا شعرهايی که توی اين جنگ خوندی رو در قالب يک کتاب ارائه بده . من هم اين کار رو کردم و همين جا از نشر معين و پروين هم تشکر

می کنم و از ناشر بسيار گلم آقای رامسری که هر سال به من قول دادند که برای ارديبهشت که نمايشگاه کتاب هست، کتاب من رو برسونند . تا حالا هيچ وقت هم بدقولی نکردند و من هم خيلی ازشون تشکر می کنم . رشته دبيرستان من انسانی بود اما رشته دانشکده من متاسفانه حقوق قضايی دانشگاه تهران بود . . من خودم ادبيات رو دوست داشتم . زمان انتخاب رشته که رسيد، همه مخصوصاً کادر مدرسه ای که توش تحصيل می کردم گفتند به خاطر معدلت حقوق بخون ! من فکر می کردم شايد قسمت های عملی اين رشته بتونه من رو جذب بکنه . مثل رفتن به دادگاه، زندان ها و ... چون اين جاها با احساسات مردم ارتباط داره و ميتونه برای کسی که عشق به شعر و ادبيات داره مؤثر باشه. ولی متاسفانه ما حتی يک جلسه

عملی هم توی دانشگاه تهرانی که اين همه ازش صحبت می کنند نداشتيم ! يعنی چهار سال تئوری خونديم . ترم دوم بود که من متاسفانه متوجه شدم و ديدم که نمی تونم اين رشته رو تحمل کنم ! اما به اصرار مادرم اين چهار سال رو تموم کردم و کاملاً درس رو بوسيدم و گذاشتم کنار ...

**من تو رو مي خوام اونا رو نمي خوام**

عطر زرد گل ياس رو نمي خوام

نمره ي بيست کلاسو نمي خوام

من فقط واسه چش تو جون مي دم

عاشقاي بي حواسو نمي خوام

من تو رو مي خوام اونارو نمي خوام

نفسم تويي هوارو نمي خوام

عشق رو نقطه ي جوشو نمي خوام

دوره گرد گل فروشو نمي خوام

اوني که چشاش به رنگ عسله

مجنون خونه به دوشو نمي خوام

من تو رو مي خوام اونارو نمي خوام

نفسم تويي هوارو نمي خوام

من کسي با قد رعنا نمي خوام

چشاي درشت و گيرا نمي خوام

دوس دارم قايق سواري رو ، ولي

جز تو از هيچ کسي دريا نمي خوام

من تو رو مي خوام اونا رو نمي خوام

نفسم تويي هوارو نمي خوام

موهاي خيلي پريشون نمي خوام

آدم زيادي مجنون نمي خوام

مي دوني چشم منو گرفتي و

جز تو هيچي از خدامون نمي خوام

من تو رو مي خوام اونا رو نمي خوام

نفسم تويي هوا رو نمي خوام

چشم شرقي سياهو نمي خوام

صورتاي مثل ماهو نمي خوام

آخه وقتي تو تو فكر من باشي

حق دارم بگم گناهو نمي خوام

من تو رو مي خوام اونا رو نمي خوام

نفسم تويي هوا رو نمي خوام

حرفاي نقره اي رنگ رو نمي خوام

او دو تا چشم قشنگو نمي خوام

حتي اون که بلده شكار کنه

صاحب تير و تفنگو نمي خوام

من تو رو مي خوام اونا رو نمي خوام

نفسم تويي هوا رو نمي خوام

شعراي ساده و تازه نمي خوام

اونكه مي گه اهل سازه نمي خوام

من دلم مي خواد تو رو داشته باشم

واسه ي اينم اجازه نمي خوام

من تو رو مي خوام اونا رو نمي خوام

نفسم تويي هوا رو نمي خوام

سفر دور جهانو نمي خوام

رنگاي رنگين کمانو نمي خوام

لحظه و ساعت عمر من تويي

تو که نيستي من زمانو نمي خوام

من تو رو مي خوام اونا رو نمي خوام

نفسم تويي هوا رو نمي خوام

فالاي جور واجور رو نمي خوام

نامه هاي راه دور و نمي خوام

واسه چي برم ستاره بچينم

ماه من تويي که نور و نمي خوام

من تو رو مي خوام اونا رو نمي خوام

نفسم تويي هوا رو نمي خوام

آذر و خرداد و تير نمي خوام

آدماي سر به زير نمي خوام

من خودم تو چشم تو زندونيم

حق دارم بگم ، کسيرو نمي خوام

من تو رو مي خوام اونا رو نمي خوام

نفسم تويي هوا رو نمي خوام

حرف خيلي عاشقونه نمي خوام

دل رسوا و ديوونه نمي خوام

يا تو ، يا هيچكس ديگه به خدا

خدا هم خودش مي دونه ، نمي خوام

خرداد و اردي بهشت و نمي خوام

بي تو من اين سرنوشتو نمي خوام

يكي پرسيد اگه آخرش نشه

حتي اين خيال زشتو نمي خوام

من تو رو مي خوام اونا رو نمي خوام

نفسم تويي هوا رو نمي خوام

بي تو چيزي از اين عالم نمي خوام

تو فرشته اي من آدم نمي خوام

مي دوني خيلي زيادي واسه من

هميشه عادتمه ، کم نمي خوام

من تو رو مي خوام اونا رو نمي خوام

نفسم تويي هوا رو نمي خوام

من و باش شعر و نوشتم واسه کي

تويي که گفتي شما رو نمي خوام

**يك حقيقت تلخ**

يه نفر خوابش مياد و واسه ي خواب جا نداره

يه نفر يه لقمه نون براي فردا نداره

يه نفر مي شينه و اسكناساشو مي شمره

مي خواد امتحان کنه که تا داره يا نداره

يه نفر از بس بزرگه خونشون گم مي شه توش

اون يكي اتاقشون واسه همه جا نداره

بابا مي خواد واسه دخترش عروسك بخره

انتخابم مي کنه ، پولشو اما نداره

يكي دفترش پر از نقاشي و خط خطيه

اون يكي مداد براي آب و بابا نداره

يكي ويلاي کنار درياشون قصره ولي

اون يكي حتي تو فكرش آب دريا نداره

يكي بعد مدرسه توپ چهل تيكه مي خواد

مامانش ميگه اينا گرونه اينجا نداره

يه نفر تولدش مهمونيه ، همه ميان

يكي تقويم واسه خط زدن رو روزا نداره

يكي هر هفته يه روز پزشكشون مياد خونش

يكي داره مي ميره ، خرج مداوا نداره

يكي انشاشو مي ده توي خونه صحيح کنن

يكي از بر شده درد و ، ديگه انشا نداره

يه نفر مي ارزه امضاش به هزار تا عالمي

يكي بعد عمري رنج و زحمت امضا نداره

تو کلاس صحبت چيزي مي شه که همه دارن

يكي مي پرسه آخه چرا مال ما نداره

يكي دوس داره که کارتون ببينه اما کجا

يكي انقد ديده که ميل تماشا نداره

يكي از واحداي بالاي برجشون مي گه

يكي اما خونشون اتاق بالا نداره

يكي جاي خاله بازي کلاس شنا مي ره

يكي چيزي واسه نقاشي ابرا نداره

يكي پول نداره تا دو روز به شهرشون بره

يكي طاقت واسه ي صدور ويزا نداره

يكي فكر آخرين رژيماي غذاييه

يكي از بس که نخورده شب و روز نا نداره

يكي از بس شومينه گرمه مي افته از نفس

يكي هم براي گرماي دساش ها نداره

دخترك مي گه خدا چرا ما .... مادرش مي گه

عوضش دخترآم ، او خونه ليلا نداره

يه نفر تمام روزاش پر رنج و سختيه

هيچ روزيش فرقي با روزاي مبادا نداره

يكي آزمايش نوشتن واسش ، اما نمي ره

مي گه نزديكياي ما آزمايشگا نداره

بچه اي که تو چراغ قرمزا مي فروشه گل و

مگه درس و مشق و شور و شوق و رؤيا نداره

يه نفر تمام روزا و شباش طولانيه

پس ديگه نيازي به شباي يلدا نداره

ياد اون حقيقت کلاس اول افتادم

دارا خيلي چيزا داره ولي سارا نداره

راستي اسمو واسه لمس بهتر قصه مي گم

مليكا چه چيزايي داره که رعنا نداره ؟

بعضي قلبا ولي دنيايي واسه خودش داره

يه چيزايي داره توش که توي دنيا نداره

هميشه تو دنيا کلي فرق بين آدما

اين يه قانون شده و ديروز و حالا نداره

خدا به هر کسي هر چيزي دلش مي خواد بده

همه چي دست اونه ، ربطي به شعرا نداره

آدما از يه جا اومدن ، همه مي رن يه جا

اون جا فرقي ميون فقير و دارا نداره

کاش يه روزي بشه که ديگه نشه جمله اي ساخت

با نمي شه ، با نمي خوام ، با نشد ، با نداره

**هيچ کسي زيبا نمي شه**

انقدر دوست دارم که تو کتاب جا نمي شه

پي چاره ام با حرفاي الفبا نمي شه

من که هيچ ، ساعتمم ديوونته دروغ که نيست

تو از اون روزي که رفتي خوابيده ، پا نمي شه

هي مي گم کاشكه يه روز معجزه شه با همديگه

دو سه ساعتي بريم کنار دريا ، نمي شه

آسمون دلش گرفته ، مث اخماي تو ا...

يه گره افتاده رو پيشونيشو ، وا نميشه

نامتم با هام لجه ، مي خوام بذارمش کنار

انقدر بد باهام ، هر چي کنم تا نمي شه

مگه کم ناز چشاتو کشيدم دسته گلم ؟

که ديگه يه ذره خندتم مال ما نميشه

سرخيا مال تو ، هر چي زرده بفرس واسه من

ماهي مثل تو که پنهون لاي ابرا نمي شه

ديدي خواستن ميون من و تو رو ابري کنن ؟

تو نگفتي بهشون بريد ، چه حرفا ، نمي شه ؟

مگه از من چي شنيدي که يهو دلت شكست

دل عاشق بيشتر از يك دفه رسوا نمي شه

چه شبايي که نشستم تا سحر به اين اميد

که به هر کسي به جز من بگي نه ، يا نمي شه

روزي که خواستي بياي پيشم مث ديوونه ها

از همه مي پرسيدم پس چرا فردا نمي شه

اينه رسمش ؟ تا يه چيز شنيدي باورت بشه ؟

اين جوري که قصه مون عبرت دنيا نمي شه

يعني حق با شعر يه شاعر اون روزاش که گفت ؟

برو مجنون واسه تو هيچ کسي ليلا نمي شه

خوابتو ديدم و پرسيدم ازت کجا بودي ؟

گفتي طولانيه قصه ، توي رؤيا نمي شه

يادته ؟ تماس گرفتم که ببينم چي شده ؟

گفتي بعدا ، جايي ام ، صحبتش اينجا نمي شه

دفترم عادتشه ، فقط تو روش خط بكشي

خودتم خوب مي دوني بدون امضا نمي شه

تو رو بايد تو تمام کتابا ، نه کمته

حرف تو خلاصه نيس ، پس توي انشا نمي شه

چشاتو نمي شه گفت چه رنگيه بس که گلي

هيچ چشي ، چش نزنم ، انقد زيبا نمي شه

راستي تو منو يادت رفته ، آره ؟

من همونم آه بدون تو شباش به غير يلدا نمي شه

با خودت قرار گذاشتي ديگه اسممو نگي

جمله هات تموم مي شه ، با نمي خوام ، با نمي شه

باشه هر چي تو بگي قبول ، فقط اينو بدون

حكم قتلمم بدي ، هيچ کسي زيبا نمي شه.

**حسرت داشتن تو**

مثل اون وقتا هنوز دلم برات لك مي زنه

حسرت داشتن تو ، پير شده ، عينك مي زنه

صورتم سرخ شده بود ، اما حالا کبود شده

جدايي يه عمر داره توي اون چك مي زنه

اوني که من نمي خواستمش ولي منو مي خواست

منو مي بينه يه وقت ، دوباره چشمك مي زنه

يادته مشروط دوست داشتن تو شدم يه عمر ؟

هنوزم کامپيوتر داره برام تك مي زنه

حالا که گذشت و رفتي و منم تموم شدم

مث تو کي آدمو جاي عروسك مي زنه ؟

ديشب از خواب پريدم خوب شد ، آخه ديدم يكي

داره به ماشين تو ، هي گل ميخك مي زنه

تو که تنها نبودي ، يكي پيشت نشسته بود

بگذريم اين دل من هميشه با شك مي زنه

اوني که بهم مي گفت دوست دارم دوسم نداشت

ديده بودم واسه ي دختره سوتك مي زنه

باورت مي شه هنوز عاشقتم اون روز خوب

مي زنه « تولدت مبارك » دل هنوز واست

تو زياد دوسم نداشتي ، خوب مقصر نبودي

کي مياد امضا زير قول يه کودك مي زنه ؟

نه که بچه ها بدن ، پاك و زلاله قلبشون

ولي نبض عقلشون يه قدري کوچك مي زنه

فكر نكن فقط تويي رسمه يه وقتا حوصله

ميره آسمون ، خودش رو جاي لك لك مي زنه

دختر همسايه مون ، نمي دونه دوس نداري

داره دور قاب عكست گل و پولك مي زنه

نه که فكر کني به تو نظر داره ، مي کشمش

مثلا داره رو زخمام گل پيچك مي زنه

کارش اين نيس ، طفلكي شب تا سپيده مي شينه

گل و بوته و شكوفه روي قلك مي زنه

راستي من چرا تو نامم اينا رو به تو مي گم

نمي گم گوشاي رؤيام ديگه سمعك مي زنه

جز واسه نوار تو که توش صداي نازته

به نفس هام طعم عطر سيب قندك مي زنه

نامه مو جواب نده ، دوسم نداشته باش ولي

نذا اصلا نزنه قلبي که اندك مي زنه

پيش هيچ کسي نرو ، حلقه دس کسي نكن

چون گناهه ، من هنوز دلم برات لك مي زنه

**گداي معمولي**

فكر مي کني چشات چيه ؟ دو تا بلاي معمولي

چه جوريه مگه صدات ؟ يه جور صداي معمولي

فكر مي کني تو چي داري که امثال من ندارن ؟

فقط يه جور ناز و ادا و عشوه هاي معمولي

وقتي ازت حرف مي زنم ديگه نمي لرزه تنم

تو هم يكي مثل همه ، تو آدماي معمولي

اما نه طفلكي اونا ، از خيلي هاشون بدتري

يه عاشق دمدمي و ، يه بي وفاي معمولي

اون قديما يادم مياد گفته بودم موهات طلاست

نمي شه زيرش بزنم ، يه جور طلاي معمولي

بيا فقط يه بار ، فقط يه بار کلاتو قاضي کن

منم مث اونا بودم ؟ اون عاشقاي معمولي ؟

هر چي بودم دلت رو زد شعرا و عاشقونه هام

رفتي سراغ کسي با مو و چشاي معمولي

من نمي گم آدم بايد عاشق چشم و ابرو شه

درديه که خوب نمي شه با يه دواي معمولي

کاش ولي لايقت باشه اونكه شبات مال اونه

فقط مي خوام دعا کنم يه جور دعاي معمولي

تو که شبات روز شدن و روزمو رنگ شب زدي

کاش لااقل بچه بودم با اون شباي معمولي

کاش جاي موندن توي عشق ، تو مشق شب مونده بودم

تو مشكل سفيدي اون کاغذاي معمولي

ما بدجوري بهم زديم حسرت به دل موندم هنوز

بيرون بريم با هم يه روز ، حتي يه جاي معمولي

راستش مي خواستم اولاش نقشي واست بازيكنم

نقش يه دختر خوش بي اعتناي معمولي

ديدي نقاب من چه زود ، افتادو من همون شدم ؟

بازم همون دخترك بي ادعاي معمولي

راستي مي گم شعراي اون از مال من قشنگتره ؟

چي داره که من ندارم ، يه جور اداي معمولي

فكر مي کنم که راه به راه ، بهت مي گه دوست داره

منو شكست نكردن ، همين کاراي معمولي

خوب مي دونم من تو دلم برات مي مردم وليكن

زياد واست جالب نبود اين گفتناي معمولي

چه فايده هر چيزي که بود تموم شد و ديگه گذشت

اينم يه نامه آمتر از نوشته هاي معمولي

نمي دونم تو مي خونيش يا که نگاش نمي کني

به خاطر تازگي ، اون وعده هاي معمولي

همونا که اول مي گن ، به جز تو هيچكس به خدا

يه حرف ساده ي دروغ ، يه بخداي معمولي

اگه که خونديشم بگو ، اين مال يه غريبه بود

يه لطف اگه داري بگو ، يه آشناي معمولي

اما گه ديدي که نه زيادي اذيت مي کنه

بيا سراغ دختري با روياهاي معمولي

منم مي بخشمت آخه چاره اي جز اين ندارم

مث هميشه قهرا و باز آشتياي معمولي

اگه نخواستي نامه رو ، تو رو خدا پس نفرست

رو عادت هميشگيت ، با اون يه تاي معمولي

خواستم يه جور سادگيمو فقط بهت نشون بدم

نامه تميزه ولي با ، مداد سياي معمولي

من خيليم بد نبودم ، سعي مي کنم بد نباشم

خب بعضي وقتا بد مي شم ، از اون بداي معمولي

ديگه مزاحم نمي شم تو کاري با من نداري ؟

تكيه کلام خودته ، اين جمله هاي معمولي

فقط يه چيزي دوس دارم به يه سوال جواب بدي

غير از تموم پرسشا و ، سوالاي معمولي

پشت چراغ چشم تو گل بفروشم تو مي خري ؟

بهم نگاه کن به چش يه جور گداي معمولي

**مي خوام برات بميرم شايد که باور کني**

نمي خوام از آسمون چيزي برات بيارم

عكستو رو قله ي هيماليا بذارم

نمي خوام از پشت ابر ماهو واست بچينم

فقط تو خواب و رؤيا تو باشي در کنارم

مي خوام برات بميرم شايد که باور کني

شايد با برق چشمات مرگو آسونتر کني

من نمي خوام تو رؤيام سوار ابرا بشم

تو آرزوي آالم باز با تو تنها بشم

من نمي خوام که با شعر حرفمو گفته باشم

توي خيالم واسه تو شب يلدا باشم

مي خوام برات بميرم شايد که باور کني

شايد با برق چشمات مرگو آسونتر کني

من نمي خوام فكر کني که عاشقيم يه حرفه

يه کم اگه نباشي آب مي شه ، مثل برفه

دلم مي خواد بدوني دلم مث يه درياس

به وسعت نگاهت ، عميق و خيس و ژرفه

مي خوام برات بميرم شايد که باور کني

شايد با برق چشمات مرگو آسونتر کني

من نمي خوام بگم که چشات خود ستارس

چشات اگه نباشه ستاره بي اشارس

من نمي خوام رو کاغذ فقط نوشته باشم

ديدن روي ماهت تولد دوبارس

مي خوام برات بميرم شايد که باور کني

شايد با برق چشمات مرگو آسونتر کني

من نمي خوام بگم که صد بار واسه تو مردم

قد تموم دنيا عاشق و دلسپردم

مي خوام خودت حس کني بدون طعم حرفت

چه قدر تو قحطي نور ، لحظه ها رو شمردم

مي خوام برات بميرم شايد که باور کني

شايد با برق چشمات مرگو آسونتر کني

من نمي خوام بهار شه ، من عاشق پاييزم

پاييز مي شه عاشق تر واسه تو اشك مي ريزم

من نمي خوام عاشقيم مثل بقيه باشه

فقط بگم فدات شم ، فقط بگم عزيزم

مي خوام برات بميرم شايد که باور کني

شايد با برق چشمات مرگو آسونتر کني

من نمي خوام با چشمام بهت بگم ديوونم

من دوس دارم بگي که ، نگو ، خودم مي دونم

من نمي خوام آخر قصه مونو بدوني

من نمي خوام زبوني بگم پيشت مي مونم

مي خوام برات بميرم شايد که باور کني

شايد با برق چشمات مرگو آسونتر کني

نمي خوام از اون بالا ماهو برات بدزدم

يا که نشونت بدم عاشقيمو با غصم

من نمي خوام که دنيا فقط تو رؤيا باشه

از گلاي ارکيده قصري برات بسازم

مي خوام برات بميرم شايد که باور کني

شايد با برق چشمات مرگو آسونتر کني

من نمي خوام داشتنت ، واسه من آسون بشه

نعمت با تو بودن ، اينجا فراوون بشه

من نمي خوام با خودت ، بگي که نه محاله

مريم عاشق من ، شبيه مجنون بشه

مي خوام برات بميرم شايد که باور کني

شايد با برق چشمات ، مرگو آسونتر کني

من نمي خوام بگم که بباري بارون مياد

به خاطر تو چشم گلاي رز خون مياد

من نمي خوام فكر کني حرفاي عاشقونم

همين جور آسون مي ره ، همين جور آسون مياد

مي خوام برات بميرم شايد که باور کني

شايد با برق چشمات مرگو آسونتر کني

من نمي خوام که کوه و بشكافمش با تيشه

پر سياوشونو ببرمش با ريشه

من نمي خوام تو نامه يه قولي داده باشم

که مي مونم کنارت حتي پس از هميشه

مي خوام برات بميرم شايد که باور کني

شايد با برق چشمات مرگو آسونتر کني

نمي خوام اين نوشته ، کارا رو بدتر کنه

پلكاتو سنگين کنه ، اون چشاتو تر کنه

من نمي خوام با حرفام يه وقت دلت بلرزه

آتيش تصميممو رنگ خاکستر کنه

مي خوام برات بميرم شايد که باور کني

شايد با برق چشمات مرگو آسونتر کني

من نمي خوام بگي نه ، مي خوام برات بميرم

براي اولين بار اجازه نگيرم

من نمي خوام فكر کني ، رها مي شم با مردن

مرگ منم مي گه که صيد توام اسيرم

مي خوام برات بميرم شايد که باور کني

شايد با برق چشمات مرگو آسونتر کني

ديگه دارم مي ميرم ببين چشامو بستم

به عشق مردن برات ، تو انتظار نشستم

من نمي خوام که قلبي براي من بشكنه

من نمي خوام بشكني ، من واسه تو شكستم

مي خوام برات بميرم شايد که باور کني

شايد با برق چشمات مرگو آسونتر کني

من واسه ي تو مردم ، اين حرف آخرينه

دوس ندارم به جز تو ، کسي اينو ببينه

تو توي آسمون باش ، اين جاها جاي تو نيست

تو قلب آسموني ، اينجا زير زمينه

مي خوام برات بميرم شايد که باور کني

شايد با برق چشمات مرگو آسونتر کني

من نمي خوام گل برام بياريي پرپر کني

اين شعر آخريمو يه وقت از بر کني

بقيه روزاي طلايي عمر تو

يه وقت خدا نكرده با سرزنش سر کني

مي خوام برات بميرم شايد که باور کني

شايد با برق چشمات مرگو آسونتر کني

**من ديوونه رو باش آه ...**

من ديوونه رو باش آه نفهميدم تو بي رحمي

تمام مشكلم اينه آه حرفامو نمي فهمي

منو باش آه نفهميدم تو بي ذوقي بي احساسي

دروغ بود اينكه مي گفتي تو هم محو گل ياسي

من ديوونه رو باش آه شكستم با شكست تو

تو چه مردابي افتادم يه عمره با دو دست تو

من ديوونه رو باش واسه تو گريه مي کردم

تو رو باش آه نفهميدي تو شعرم گم شده دردم

من ديوونه رو باش آه به پاي چشم تو سوختم

ولي بعد يه کم بازي تو با من بد شدي کم کم

من ديوونه رو باش آه واسه عهدت قسم خوردم

باهات موندم ، باهات ساختم ، واست سوختم ، واست مردم

من ديوونه رو باش آه بهاخماي تو خنديدم

همش يك گل تو باغچم بود اونم آخر واست چيدم

من ديوونه رو باش آه به خوبيم عادتت دادم

شكستي قلبمو اما نديدي رنگ فريادم

من ديوونه رو باش آه واست روزامو سوزوندم

خوشي رو تو خودم کشتم ، ولي با چشم تو موندم

من ديوونه رو باش آه کشيدم ناز چشماتو

چه قد تلخه بدون تو ، چه قدر سخته برام با تو

من ديوونه رو باش آه خيال کردم تو مجنوني

تو حتي اسم مجنونم ، نه آوردي ، نه مي دوني

من ديوونه رو باش آه قد دنيا دوست دارم

نه اما من دوست داشتم حالا آه از تو بيزارم

من ديوونه رو باش آه واست خوندم چه قد ساده

تو حرف عاشقونم رو شنيدي ، حاضر آماده

من ديوونه رو باش آه نشستم منتظر ، رسوا

زدي تو زير قولاتو ، گذاشتي باز منو تنها

منو باش آه نفهميدم منو ديگه نمي خواستي

چه قدر ديوونه اي راستي ، چه قد ديوونه ام راستي

منو باش آه با يه آهنگ مي خواستم مهربونتر شم

زدي تير و توي ذوقم نداشتي حوصله بازم

من ديوونه رو باش آه تو رو عاشق حساب کردم

چه قدر ديوونه تر چون باز ، تو رو اينجا خطاب کردم

من ديوونه رو باش آه ، درسته خيلي ديوونم

جهنم مي رم اما نه ، کنار تو نمي مونم

اينم يه نامه ي ابري ، به امضاي يه ديوونه

فقط بيچاره اون کس که ، يه عمر با تو مي مونه

**من نباشم**

من نباشم کي تو رؤيا ، موهاتو ناز مي کنه ؟

کي با بالاي شكسته با تو پرواز مي کنه ؟

راس بگو من که نباشم اخماي پيشونيتو

کي مياد دونه دونه با حوصله باز مي کنه؟

من نباشم کي مي شينه تا سحر بالاي سرت ؟

کي مياد برداره اشكو از رو چشماي ترت ؟

من نباشم کي مياد موقع رفتن اشكاشو

مي کنه بدرقه ي راه بلند سفرت ؟

من نباشم کي گلاي خواهشت رو آب ميده ؟

کي به فريادت با حس عاشقي جواب مي ده ؟

راس بگو به غير من کدوم ديوونه اي مياد

واسه هر اشاره کردنت دو تا کتاب مي ده ؟

من نباشم کي مياد با خواهش و با التماس

با يه عالم گل ارکيده و کلي گل ياس

منت چشماتو مي کشه فقط به اين اميد

که بهش بگي برو ، شعراي تو پر از خطاس

من نباشم کي مياد ناز نگاتو مي خره ؟

کي مياد دنبال تو تو رو تا خورشيد مي بره ؟

من نباشم کي ميگه هميشه حقا با توئه؟

واسه ي خاطر تو جون مي ده پشت پنجره

من نباشم کي مي باره تو زمون تشنگيت ؟

کي مي خواد تو رو مث من تو تموم زندگيت ؟

من نباشم کي با چشماي تو سازشش مي شه ؟

با تموم مهربوني و غم و ديوونگيت

من نباشم کي واسه خوابت لالايي مي خونه ؟

تو تو هر هوايي باشي ، باز تو دنيات مي مونه ؟

من نباشم کي بهت مي گه بازم عاشقتم ؟

اگه حتي دلمو بشكنه و برنجونه

من نباشم کي تحمل مي کنه کار تو رو ؟

با رقيب گشتنا و اذيت و آزار تو رو

تو خودت داور ميدون شو بگو من نباشم

کيه که جواب نده تلخي رفتار تو رو ؟

من نباشم کي برات قصه مي گه تا بخوابي ؟

کي مياد سراغ رؤيات تو شباي مهتابي ؟

من نباشم کي بيداره تا تو خوابت ببره ؟

کي قايم مي شه لاي ابرا که راحت بتابي ؟

من نباشم کي کلافت مي کنه با سوالاش ؟

کي تو رو بهم مي ريزه ، با بيان خيالاش ؟

ولي بي انصافيه ،اينم بگم ، من نباشم

کي تو نامه جاي اسمت ماهو مي ذاره بالاش ؟

من نباشم کي تو هر چيزي بگي گوش مي کنه ؟

کي به خاطر تو دنيا رو فراموش مي کنه؟

من نمي گم تو بگو که کي زمون قهر تو

همه ي مردم دنيا رو سياپوش مي کنه؟

من نباشم کي تو رؤيا درو روت وا مي کنه ؟

هر چي که گم مي کني يه جوري پيدا مي کنه؟

واسه ي من افتخاره ، نگي منت مي ذاره

ولي که اندازه ي من ، زيبا زيبا مي کنه؟

من نباشم کي به مرغ عشق تو دونه مي ده ؟

کي به طاووس قشنگ آرزوت لونه مي ده ؟

کي به اون سري که توش عشق يه آدم ديگس

با نهايت جنون و عاشقي شونه مي ده ؟

من نباشم کي واست حرفاي رنگي مي زنه ؟

ديگه کي حرف چش به اون قشنگي مي زنه ؟

کي مياد به جاي طرحاي قديمي و زياد

روي نامه طرح برگ توت فرنگي مي زنه ؟

من نباشم کي مياد انقدر برات دعا کنه؟

هر چي برگردوني رو تو ، باز تو رو صدا کنه

کيه که بدونه ديشب با رقيبش بودي و

انقد عاشقت باشه ، بازم بهت نگاه کنه؟

من نباشم مي دونم تو استراحت مي کني

اولش ساده به اين نبودن عادت مي کني

اما وقتي فهميدي راس راسي عاشقت بودم

نمي گي اما يه کم ، احساس غربت مي کني

من نباشم اگه حس کردي يه کم غريب شدي

از يه عاشق يا يه شمع سوخته بي نصيب شدي

بنويس رو کاغذ و بده دس باد بياره

بنويس فقط تويي ، چون ديگه بي رقيب شدي

من ميام گذشته رو مي دم دس آب روون

بعدشم با التماس بهت مي گم ديگه بمون

اگه پاي کسي تو زندگي ما وا نشه

مي تونيم با هم بريم تا هفت تا شهر آسمون

من نباشم يه روز امتحان کن و بگو چي شد

اگه امتحان مي کردي تو ، چه قد چيزا مي شد

بعد امتحان اگه يه وقت کسي بود مث من

نشونم بده بگو شاگرد اولت کي شد؟

من نباشم مي دنم فكر مي کني خود خواهيه

ولي اين حقيقته ، قصه آب و ماهيه

هيچ کسي نمي تونه انقد دوست داشته باشه

عشق من يه عشق آسموني و الهيه

من نباشم ولي نه ، بايد خودت بگي بيا

تو بايد فرقي بذاري ميون عاشقيا

ديگه ما تو عصرمون ليلي و مجنون نداريم

قلبامون سنگي شدن ، رنگ دلامونم سيا

من نباشم به خدا قدر تو رو نمي دونن

دوس دارن باهات بسازن و ليكن نمي تونن

من مي رم تا که نباشم ولي يك چيزو بدون

اونا هيچ کدومشون آخر باهات نمي مونن

**بيا ، باشه**

مي خوام يكي رو بكشم ، چشاش مث شما باشه

عاشق چشم شما ، فقط بايد خدا باشه

من مي دونم نمي دونيد چقدر شما رو دوس دارم

کم کمش فكر مي کنم قد ستاره ها باشه

من شنيدم مي خواين از عشقتون دس بكشم

واسه يه عاشق مي تونه اين بدترين بلا باشه

من مي دونم اونكه مي خواين بايد چيا داشته باشه

چشاش بايد سبز و موهاش رنگ خود طلا باشه

اما مي خوام واسه يه بار جاي شما نظر بدم

کاش به جاي اينا يه کم عاشق و مبتلا باشه

من هميشه تو رؤياهام سوالي از شما دارم

چرا مي خواين دساي من از دساتون جدا باشه ؟

راستش مي ترسم وليكن ، شما کسي رو دوس دارين ؟

الهي که تصورم واسه آره ، خطا باشه

الهي که يه روز بگيد دوسم داريد حتي يه کم

تنها تقاضام از خدا ،شايد همين دعا باشه

انقد دلم مي خواد يه بار بهم بگيد کجا بودي؟

بگم که جز پيش شما دل مي تونه کجا باشه

آخر يه شب جواب داديد به نامه هاي بارونيم

مثل شما فقط مي شه تو شهر قصه ها باشه

شاهزاده ي روياهاي نقره اي و خيس شبام

شما سفيديد ، همه ي دنيا بايد سيا باشه

کوه بلند بيستون ، با هفت تا طاق آسمون

بايد پيش چشم شما بشكنه ، خم شه ، تا باشه

صداي نازتون داره ، قلب منو مي لرزونه

مگه مي شه اين لرزيدن فقط مال صدا باشه ؟

يه جور تو قلبم اومديد که راه برگشت نداريد

فكر مي کنم اين اومدن فقط کار خدا باشه

يه عصر پاييز بذاريد سر بذارم رو شونتون

بذاريد اين ديوونتون مثل پرنده ها باشه

ديگه گذشته از جنون ، رد شدم از ديوونگي

يقين دارم که جام بايد توي بيابونا باشه

پشت در قلب شما ، نشستم و در مي زنم

خدا کنه واسه من ، ديوونه اونجا جا باشه

به چشماي درياييتون ، يه کم دقيق نگا کنيد

شايد يه ماهي اونجاها تو عالم شنا باشه

نگاتون آخر منو کشت به هر کي که ديديد بگيد

بذاريد اسمم لااقل جز ديوونه ها باشه

ديوونه اي که واستون عمرشو ، جونشو گذاشت

تا که يه بار بهش بگيد من مي خوامت بيا باشه

**منو ببخش**

زيبا من چيا بگم عاشقي باورت مي شه ؟

تو که خيلي بهتر از ما اين چيزا سرت مي شه

چشماي ناز تو که وا ميشه ، آفتاب مي زنه

تازه وقتي تو بگي صورتشو آب مي زنه

من بگم دوست دارم با چه رقم يا عددي

تو که بينهايتو قشنگ تر از من بلدي

مژه هات شعر بلند ناتمومه به خدا

عاشق کسي شدن جز تو حرومه به خدا

با غمت هزار تا خنجر تو دلم فرو مي ره

ماه اگه برق چشاتو ببينه از رو مي ره

زيبا چشم تو اگه با رؤياهام قهر کنه

آسمون دلش مي خواد شهر و پر از ابر کنه

چه قدر اسمتو نوشتم روي هر صخره و سنگ

چه قدر کشته منو اون دو تا چشماي قشنگ

گفتي فاصلس ميون من و رؤياهام با تو

باشه اما نمي دم هرگز به هيچكسي جاتو

زيبا وقتي که خونت پيش مديترانه بود

دل من واسه سفر منتظر بهانه بود

زيبا اسمت که مياد بدجوري ديوونه مي شم

ولي گفتي قصه شو که نميشه بياي پيشم

زيبا تو فرشته اي ، اهل يه جايي تو بهشت

نمي شه هم عاشق تو بود و هم واست نوشت

از حسوديم نميشه بسپرمت دست خدا

جام چه قدر مشخصه ، تو نقشه ي ديوونه ها

زيبا آتيش مي زنه دل منو اخماي تو

نكنه اضافه شن با عشق من زخماي تو

زيبا ناز کن که چشات ، ناز خريدني داره

اون چشات گلي ستاره هاي چيدني داره

مال هيچ کسي نشو چون اينجاها فرشته نيس

عشقا و عاشقيا تلخه مث گذشته نيس

گفتي فاصلهس ميون فكرمو ، حقيقت

کاشكه داشتم يه ذره فقط يه کم لياقت

تشنه بودم واسه ي شنيدن يه دنيا حرف

تو يه کم گفتي و بعدش دوباره سكوت و برف

جاي برفا روي کاغذ مي شه نقطه چين گذاشت

حرف تو بشه بايد اين قلمو زمين گذاشت

عمريه موندم توي مصراع اول چشات

فقط اين فعلو بلد شدم آه مي ميرم برات

اگه بين همه تو دنياي ما جنگ بشه

عشق من محاله به چشم تو کمرنگ بشه

اگه باورت نشد بذار زمان نشون مي ده

جواب سوالاي سختو هميشه اون مي ده

تو دوسم نداشته باش ، بازم قشنگه عالمت

کسي که مي دونه اما مي نويسه مريمت

زيبا کاري اگه کردم و تو رنجيدي ببخش

دنيا بايد بدونن فرشته اي ، پس بدرخش

**دلخوشياي بي خودي**

چند تا غروب ديگه مياي طلوع کنيم با همديگه ؟

يه فال حافظ بگيرم تا ببينم اون چي مي گه ؟

بايد يه جوري خودمو واسه تو آماده کنم

مي خوام برم دو بسته شمع نذر امامزاده کنم

چي کار کنم مي خوام برم نماز حاجت بخونم

يعني تا اوضا جور بشه منتظر تو بمونم ؟

راستي يه ساله تو خونه زخم زبون زياد شده

اسمنتو ديگه نمي گم واژه ي اون زياد شده

همش مي گن اون که مي گفت ديوونته ، عاشقته

بميري ام سراغتو نمي گيره بگه چته

تو مي گي من چيكار کنم ، عجيب توي دوراهي ام

نه توي خشكي ام نه آب ، درست مث يه ماهي ام

يه ماهي خيلي کوچيك ، ميون آزادي و تور

که دلخوشيش بيخوديه ، مث يه آرزوي دور

ببين روزا و لحظهها بدجوري اذيت مي کنن

آدما درباره ي تو يه جوري صحبت مي کنن

مي گن که بعد اين همه عاقل شم و رهات کنم

مي گن تو قلبمي ولي ، بايد يه جور جدات کنم

خب مي دوني گوش نمي دم به پند و حرفاي کسي

ولي تو چي بايد تا کي به داد دردم نرسي؟

تحملم حدي داره ، اونم ديگه تموم شده

عمرمو زندگيم چي حيفف ، چه قدر برات حروم شده

ديشب نشستم تا سحر ، ديدم اونا بد نمي گن

به جاي صبر و طاقتم ، چه کار کردي واسه من ؟

نه رفتي و نه اومدي ، نه عشقي و نه ديدني

نه حتي از جانب تو ، حرف به هم رسيدني

اون دوره ها تموم شده ، دوره ي مثل گل ياس

خودت عجب قد کشيدي ، منو شكستي ناسپاس

چقدر بده اونكه اومد اول گل دادن من

مي خواد با يه تبر بشه باعث افتادن من

تو همينو دلت مي خواس ، حالا ديدي شكستنو ؟

چرا مي خواستي بشكني رؤياهاي ترد منو ؟

درسته دنيا بي وفاس ، اما بدون خدا داره

کلي مجازات واسه ي آدم بي وفا داره

اگر که راست گفته باشن آدماي دور و برم

دلم مي خواد برم يه جا ، لحظه ي مرگو بخرم

شنيدن حرفاي ديگه داره ديوونم مي کنه

آدم آخه براي کي؟ انقد دل بسوزونه

علتشو نفهميدم مي خواستي عاشقت بشم

بعدش که مطمئن شدي هرگز ديگه نياي پيشم

از همون اولم آره يه کم عجيب غريب بودي

تو ماجراي تلخ من يه وسوسه يه سيب بودي

تو اومدي دلم رو از راهي که داشت به در کني

بعدش بذاري بري و بدون اون سفر کني

من ديوونه رو بگو ، منتظر توأم هنوز

حقمه که بهم بگن بازم بشين بازم بسوز

رنگين کمون زيباس ولي تو حسرت يه رنگيه

دلت رو بسپر دس کوه ، چون جنس اونم سنگيه

من اينو اقرار مي کنم تا خواستي آزارم دادي

اما اينم بهت مي گم از چشاي من افتادي

ديگه اگه خورجين تو پر از گل و نامه باشه

اگه تو فكرت واسه بعد ، هزارتا برنامه باشه

اگه مث اون اولا خوب بشي و با حوصله

نمي شنوي که من ديگه به پرسشت بگم بله

تو اين دو سال يا بد بودي يا خشن و مريض بودي

تو اوج اذيتم ولي ، باز برام عزيز بودي

اما حالا تصميممو گرفتم و ، سخته برام

نوشتنش سخته ، ولي ديگه شما رو نمي خوام

خدا کمك مي کنه که يه جور فراموشت کنم

من قطره قطره آب مي شم تا تو رو خاموشت کنم

عكسا و يادگاريات نه اونا رو پس نمي دم

ديگه برام تجربه شد دلو به هيچ کس نمي دم

مي شينم و با رؤياهام يه وقتا خلوت مي کنم

دلم گرفت به عروسك ، گاهي محبت مي کنم

اون حرفامو گوش مي کنه تو هر زمون و فرصتي

بدون هيچ توقعي ، بدون هيچ خيانتي

خب ديگه حرفي ندارم هيچي به جز خداحافظي

اونم بذار پاي يه جور ، رسم قديم کاغذي

کسي که تا قيامتم هرگز نمي بخشه تو رو

انقد نشستي تا خودش آخر بهت بگه برو

بسيتم مرداد وسط تابستون يه سال گرم

هيچي تو قلبت نداري ، حتي يه کم حيا و شرم

**بچه بودم**

بچه بودم نه ديگه منتظر زنگ بودم

نه ديگه واسه تو مثل تو دلتنگ بودم

بچه بودم تو نبودي شبا زود خوابم مي برد

دل کوچيكم فقط غصه بازي رو مي خورد

بچه بودم چه قدر صاف و روون مي خنديدم

خوبيش اين بود که ازت نمي خوامت نمي شنيدم

بچه بودم همه ام مثل خودم بچه بودن

نرم و ساده مث خاکاي توي باغچه بودن

بچه بودم خبر از تو خبر از دروغ نبود

سر فكراي پريشون انقدر شلوغ نبود

بچه بودم همه چي درست مي شد ، سخت نبود

هيچكي اندازه ي من اونروزا خوشبخت نبود

بچه بودم دلمو هنوز کسي نبرده بود

هنوزم خدا اونو دست خودم سپرده بود

بچه بودم قدرمو زمونه بيشتر مي دونست

کوچمون حالا منو از تو که بهتر مي دونست

بچه بودم کسي بيخود منو اذيت نمي کرد

مث تو ميون بازيا خيانت نمي کرد

بچه بودم کسي مثل تو باهام بد نمي شد

بي توجه از کنار رؤياهام رد نمي شد

بچه بودم نبود اون کسي که بهم راس نمي گفت

مث تو هيچكي بهم هر چي دلش خواس نمي گفت

بچه بودم عالمي بود آخه عاشق نبودم

از دس چشماي تو ، تو حسرت دق نبودم

بچه بودم بدون هيچ غصه اي رفتم شمال

لب دريا خونه هاي ماسه اي ، بوي بلال

بچه بودم توي قايق بي تو خيلي خوش گذشت

دنيا رو کاش مي دادم سالاي رفته بر مي گشت

بچه بودم خبر از خواهش و التماس نبود

لا به لاي دفترام ، جز دو تا برگ ياس نبود

بچه بودم عكس تو باعث دردسر نشد

جز تو هيچكي باعث رفتن به سفر نشد

بچه بودم انقدر از سادگيا دور نبودم

واسه گوش دادن به تو ، انقدر مجبور نبودم

بچه بودم کسي مثل تو منو رنج نداد

برد و باخت تلخ ما مزه شطرنج نداد

بچه بودم دلم از هيچكسي ناراضي نبود

فكر و ذآرم پيش هيچ چيزي به جز بازي نبود

بچه بودم آسمون يه عالمه ستاره داشت

غصه مون هر چي که بود يه دنيا راه چاره داشت

بچه بودم و قهر و آشتيم روي هم لحظه نبود

اخم و دردم واسه حرفي که نمي ارزه نبود

بچه بودم بيشتر از اين زمونا در مي زدن

اونروزا بزرگترا بيشتر به هم سر مي زدن

بچه بودم قلباي تو دفترم حقيقي بود

روي دفتر خاطراتم عكس جوجه تيغي بود

بچه بودم چقدر شعراي خوب بلد بودم

کندن اسما رو رو درخت و چوب بلد بودم

بچه بودم چشم تو در به درم نكرده بود

اونروزا فكر و خيالت ، خبرم نكرده بود

بچه بودم روزاي هفته شبيه هم نبود

حواسم پهلوي اينكه چي بهت بگم نبود

بچه بودم شادي پر بود تو دل بادکنكم

آخر اون روزا کسي بود که بياد به کمكم

بچه بودم غروبا بوي غريبي نمي داد

کسي هديه به کسي ساعت جيبي نمي داد

بچه بودم اگه مثل حالا مجنون مي شدم

از بزرگ شدن واسه ابد پشيمون مي شدم

**نرو زيبا**

نرو زيبا رفتنت واسه دلم ضرر داره

اون ورا آدم بد فراوونه ، خطر داره

سايه روشن چشات داد مي زنه مي خواي بري

شب ناز مژه هات علامت سفر داره

نرو زيبا هميشه وحشت من از اين بوده

که يكي يه جايي به چشماي تو نظر داره

تو مراقب تمام لحظه هامي ، مي دوني

نباشي هر کي تو دستاش ، دو سه تا تبر داره

منم اين ديارو ، اين آدما رو دوس ندارم

ولي هر چي که باشه دنا داره ، خزر داره

نرو زيبا ، لااقل به خاطر دخترآیی

که يه دل از همه عاشقا ديوونه تر داره

تو بمون حتي اگه مال کس ديگه بشي

بودنت رو خط به خط زندگيم اثر داره

نرو زيبا بسمه هر چي که پيشم نبودي

به خدا اين دخترك يه قلب در به در داره

مي ري اونجا چه کني دل منو بسوزوني ؟

بگي مشكل توئه ، عاشقي دردسر داره

نرو زيبا به خدا از اين ديوونه تر مي شم

واسه اون چشماي تو تفاوتي اگر داره

تو فقط نمي دوني چه قدر دوست دارم همين

خدا اما شايد از اين عاشقي خبر داره

نرو زيبا هستي مريم عاشقت اينه

يه دل و يه زيبا و يه دنيا چشم تر داره

تو نباشي مي ميرم ، اما چي گفتم مردنم

واسه ي تو و خيالات فرقي ام مگر داره ؟

زندگي سازيه که ما همه کوکش مي کنيم

زير داره ، بالا داره ، پايين داره ، زبر داره

گاهي تلخه ، مث جام شوکرانه رفتنت

گاهي ام مثل خيال موندنت شكر داره

بال پرواز ندارم اما بري باهات ميام

دل واسه بودن با تو ، هزار تا بال و پر داره

اينو گفتم که نري ، باز ولي با خودت بگي

جايي نيس اين دختره دس از سر ما برداره

**تو يعني خود زيبا**

وقتي که چشات ابره ، پلكات چه مهي داره

آفتاب به نگاه تو ، کلي بدهي داره

ماه روزا مياد مكتب ، پيش مژه ي نازت

بارون شده شاگرد ، شب تا سحر سازت

پروانه مياد دورت ، تنها واسه ي مردن

مردن پيش چشم تو ، يعني هميشه بردن

دريا شنيدم عصرا ، موتو مي زنه شونه

راستي ديگه فهميدم محض چي پريشونه

پيش يه نگاه تو ، کوها هميشه مومن

بيچاره گلا پيشت يه عمره که محكومن

کوها تو زمستونا از دوره که پر برفن

پيش تو ميان هيچن ، در حد دو تا حرفن

رنگين کمونم سادس ، پهلوي تو بي رنگه

چشماي تو که باشه ، جاي آسمون تنگه

با اسم تو سي مرغا ، پر مي کشن و مي رن

با برق نگاه تو مي سوزن و مي ميرن

دربون دو چشماته ، هر چي نور و سيارس

دفترچه ي ابرا از حرفاي مژت پاره اس

صحراها زير دستت گرما رو مي آموزن

زيبا آتيشا از رو چشماي تو مي سوزن

قطبا زير دست تو شيش ماه مي بينن دوره

تو قلب دائم شب ، دستات هميشه ظهره

جنگل با اون آوازش تو چشماي تو گم شد

شمشاد اومد و پيشت خم شد قد گندم شد

من هر چي بگم از تو ، با او جذبت دوره

راس گفتي چه کاري بود ، شاعر مگه مجبوره ؟

من متهمم باشه ، تو داوري و قاضي

هم مي توني شاکي شي ، هم مهربون و راضي

حرف حالا و فردا ، مثل هميشس زيبا

جز تو همه يعني هيچ ، تو يعني خود زيبا

**دوس ندارم**

چي مي شه مي نويسم آدما رو دوس ندارم

خودمو ، اونا رو ، حتي شما رو دوس ندارم

ديگه از دلم گذشته عاشق کسي بشم

اون دوست دارماي بي هوارو دوس ندارم

يادمه يه وقت جونم سر عاشقي مي رفت

ديگه حتي فكر اون لحظه ها رو دوس ندارم

سر نوشت و سفر و خيانت و پشيموني

حق دارم بگم که هيچكدوما رو دوس ندارم

نه غريبه لطفي کرد ، نه آشنا خيري رسوند

هيچ کدوم ، غريبه و آشنا رو دوس ندارم

کفره اما مي نويسم ، دعا فايده اي نداشت

من دعا نمي کنم ، نه ، دعا رو دوس ندارم

بچه بوديم چي مي شد بچه مي مونديم هميشه

گرچه من خيلي بدم بچه ها رو دوس ندارم

يه زموني يه صدا وجودمو تكون مي داد

باورش سخته ولي اون صدا رو دوس ندارم

التماس سرخ سيبا ديگه معني نداره

سيا مال عاشقاس ، من سيبا رو دوس ندارم

ديگه دستي نمي خوام که کنج دستام بشينه

همه چي سرده ، مي لرزه ، گرما رو دوس ندارم

چرا من دلواپس شمدوني باشم ، تو غروب ؟

ديگه نه گلا رو نه گلدونا رو دوس ندارم

وفا حرفه ، مهربوني قحطيه ، عشقم بلاس

ديگه بي وفام ، عجب نيس ، وفا رو دوس ندارم

صحبت چشماي روشنش يه عمري منو کشت

ولي نه هرگز ديگه اون چشا رو دوس ندارم

با خودم قرار گذاشتم سراغ دلم نرم

با دلت بري خطاست ، من خطا رو دوس ندارم

وقتي که عاشق بودم ، بلا چه طعم خوشي داشت

حالا که رها شدم ، پس بلا رو دوس ندارم

يعني چي دوست دارم ، بي تو مي ميرم ، عزيزم

نمي دونم چرا اين جمله ها رو دوس ندارم

بايد آدم بشينه راس راسي زندگي کنه

آدماي عاشق و مبتلا رو دوس ندارم

خدا هر چي سر رام بود طعم خوشبختي نداشت

نمي شه آخه بگم آه خدا رو دوس ندارم

ولي بنده هات نساختن با دلم تك تكشون

اينكه جرمي نداره بنده ها رو دوس ندارم

خورشيد و ستاره رو ، مهتاب و آسمونا رو

ساحل و موج بلند دريا رو دوس ندارم

همه عمرم توي سوختن واسه پروانه گذشت

ولي بي رحمم و حتي شمعا رو دوس ندارم

مي دوي مي شكننت ، نمي خوانت ، نمي رسي

من به کي بگم که اين قانونا رو دوس ندارم

زندگي رو شونه هام سنگيني مي کنه عجيب

پس گناه من چيه که دنيا رو دوس ندارم

دو سه سالي بود به عشق روياهام زنده بودم

ديگه حتي رسيدن تو رؤيا رو دوس ندارم

دلمو همه زدن يا بد مي شن يا که بدن

خودمم بدم وليكن بدارو دوس ندارم

به جاي اين همه حرفا چونكه باور بكنيد

بذاريد بگم که ديگه ، زيبا رو دوس ندارم

**بهم برگردون**

عصر اونروز زير بارونو بهم برگردون

بوسه ي رنگ تابستونو بهم برگردون

تو زمستون دس قلبت منو آتيش مي زد

کرسي داغ زمستونو بهم برگردون

توي تالار مه اون شب پاييزي نرم

بازي ليلي و مجنونو بهم برگردون

توي فال افتاده بود عاشقمي يادت مياد ؟

فال راست توي فنجونو بهم برگردون

موهامو ريخته بودم دور نگاهت يادته ؟

عكسا و موي پريشونو بهم برگردون

تو حياط زير درخت، کنار حوض ماهيا

خاطرات لب ايوونو بهم برگردون

من مي خوام با تو باشم فرقي نداره چه جوري

تو بمون با اين کارت ، جونو بهم برگردون

با نگات باز بيا آتيش بسوزون توي دلم

برق اون چشماي شيطونو بهم برگردون

حرفاي مثل عسل ، شعراي مثل مرواريد

دعاهاي زير ناودونو بهم برگردون

مي دوني ما تو خيال به خيلي جاها رسيديم

لااقل آيينه و شمعدونو بهم برگردون

يادته اسم تو رو با خودن نوشتم رو ديوار

نامه هامو نمي خوام خونو بهم برگردون

دوتا گلدون يادته داديم به هم تا ته عمر

يه کم عادل باش و گلدونو بهم برگردون

دلمو بردي کجا راس بگو من چش مي ذارم

برو خونه ، برو بيرونو بهم برگردون

حرف و قولات چي مي شه ؟ يعني فراموشش کنم؟

پس تو هم قولاي پنهونو بهم برگردون

دل من واسه خودش دار و درخت و گلي داشت

تو سوزونديش ، دل ويرونو بهم برگردون

من مي خوام برم به يه جزيره ، به يه جاي دور

اجازم دست توئه ... اونو بهم برگردون

**ازم گرفت**

سرنوشت بديه اول جاتو ازم گرفت

صبح فردا شد ديدم رد پاتو ازم گرفت

تا مي خواستم به چشماي روشنت نگا کنم

مال ديگري شدي و چشاتو ازم گرفت

تو رو جادو کرد يكي با يه چيزي مثل طلسم

اثرش زياد بود و خنده هاتو ازم گرفت

تو با من حرف مي زدي نگات يه جاي ديگه بود

خدا لعنتش کنه ، اون ، نگاتو ازم گرفت

لحظه هات يه وقتايي مال دوتامون مي شدن

اون حسود ، اون دو سه تا لحظه ها تو ازم گرفت

خيلي وقته سختمه ديگه تنفس بكنم

يه جور عجيبي انگار هواتو ازم گرفت

خدا دوس نداشت بيام پيشت کنار تو باشم

باورت نمي شه حس دعاتو ازم گرفت

دست روزگار چه قدر با من و آرزوم بده

لحن فيروزه اي مريماتو ازم گرفت

سلامت ، خداحافظيت عزيزماي نقره ايت

حرف آخر ، به امون خداتو ازم گرفت

تو حواس واسم نذاشتي چه کنم از دست تو

اشتباهم بهترين جمله هاتو ازم گرفت

نمي خواد بپرسي چي ، خودم دارم بهت مي گم

تو يه خط خوردگي دنيا ، صداتو ازم گرفت

يه کم از برگشتن قشنگتو وقتي گذشت

يكي اومد و يه ذره وفاتو ازم گرفت

هفتم اردي بهشت نزديكاي تولدت

جمعه که قد تموم زندگيم دلم گرفت

**تو مي خواي**

تو مي خوايناز چشاتو بخرم

قيمت عشقتو بالا ببرم

تو مي خواي يه روز بياي سراغ من

تو مياي پس زير وعده هات نزن

تو مي خواي فردا رو با هم بسازيم

تو مي خواي يه باغچه مريم بسازيم

تو مي خواي ساز منو کوك کني

تو مي خواي دنيا رو مشكوك کني

تو مي خواي زيادي عاشقت بشم

تو مي خواي پاييز که شد بياي پيشم

تو مي خواي بريم پيش ستاره ها

تو مي خواي بهم بگي خيلي چيزا

تو مي خواي چشام تو رو نگهداره

تو مي خواي هر چي بگي بگم آره

تو مي خواي فانوس لحظه هام باشي

تو مي خواي تا آخرش باهام باشي

تو مي خواي شب تا سحر صدام کني

تو مي خواي خوابم بودم نگام کني

تو مي خواي عروس رؤياهام کني

تو مي خواي پري درياهام کني

تو مي خواي اسممو فرياد کني

اسمتو شبيه فرهاد کني

تو مي خواي با همه کس قهر کنم

خودمو شهره ي يك شهر کنم

تو مي خواي سفر نرم بدون تو

تو مي خواي همش بگم به جون تو

تو مي خواي شبا برام قصه بگي

تو مي خواي تموم شه فصل تشنگي

تو مي خواي با هم باشيم ، کنار هم

پاييز و زمستون و بهار هم

**حدس تلخ خواستگاري**

نه زنگي ، نه حرفي ، نه يادگاري

تو نكنه رفتي به خواستگاري

خب ببينم کيه ؟ موهاش بلنده ؟

توي خيابون بي صدا مي خنده ؟

چشاش چه جوره ؟ روشنه ؟ کشيدس

يقين دارم که شبيه سپيدس

دساش چي ؟ جنس دستاش از بلوره ؟

تو صورتش يه چيزي مثل نوره ؟

ابروش چي ؟ حتما ابرواش کمونه

اخلاق و رفتارش چي ؟ مهربونه ؟

چه رنگيه ؟ گندمي يا سفيده ؟

چقدر دوس داري تبت شديده ؟

کجا ديديش ، تو محل کارت؟

اون چي ، مثل تو شده بي قرارت؟

راستي مژش چي ؟ خيلي بر مي گرده ؟

همونه که تو رو ديوونه کرده؟

راستي موهاش چه رنگيه ؟ طلايي ؟

يا رنگي مثل رنگ بي وفايي ؟

قدش به قدت مي خوره عزيزم ؟

بردارم اسفند براتون بريزم ؟

خب عزيزم منو خبر مي کردي

با گريه هام گلويي تر مي کردي

ترسيدي من آه بكشم يا نفرين ؟

رد شه همون دقيقه مرغ آمين

من تو رو نفرينت کنم ؟ نميشه

هنوز دوست دارم مث هميشه

تازه اگه دعاها مستجاب بود

قصه ي ما حالا توي کتاب بود

خلاصه که يه جمله مي نويسم

با بارون پلكاي سرخ و خيسم

اگه دعاهاي منو مي خوندن

به جاي اون منو پيشت مي شوندن

تا وقتي که کلاغ نره به خونه

اين آرزو توي دلم مي مونه

**ديوونتم ، ديوونتم ، ديوونه**

شب شده ساکته دوباره خونه

مي گرده دل دنبال يك بهونه

مي گرده باز گنجه ي خاطراتو

پي يه حرف ناب و عاشقونه

عكس تو رو باز مي ذاره روبروش

که تا ته شب واسه تو بخونه

دلم تو التهابه که چه جوري

قدر چشاي نازتو بدونه

تو عصري که قحطي عطر ياسه

اما به جاش دوستت دارم گرونه

کافيه اسمتو يه جا ببينم

تا حس شعرم بزنه جونونه

من نمي تونم بگم اندازه شو

اينو فقط شايد خدا بدونه

محاله که عشق ما رو ندونن

برو سوال کن از گلاي پونه

اگه بخوان خيلي آم از تو بگن

مي گن همون که خيلي مهربونه ؟

بي خبري تو ولي از حال من

ميندازم اينو گردن زمونه

چقدر حسوديم مي شه وقتي همه

بهم مي گن دل تو پيش اونه ؟

من خودم باز مي زنم به اون راه

مي گم بياريد واسه من نشونه

اما تا کي فريب بدم دلم رو

اون داره کلي آدرس و نشونه

مهم ولي تويي که اسم نازت

با من يه جايي پشت آسمونه

اونا نمي دونن ستاره هامون

دوتاس ولي توي يه کهكشونه

اينو بخون تا دوباره بدوني

ديوونتم ، ديوونتم ، ديوونه

**شبيه سال دو هزار**

بازم يه سال ديگه شد ، سالي مث سالاي پيش

دوباره نسل آدما ، با غم و غصه ، قوم و خويش

سالي که توش کامپيوتر با آدما حرف مي زنه

جاي ما بازي مي کنه ، گلوله هاي برف مي زنه

سالي که باز شروع مي شه با هديه هاي ژانويه

اميد عاشقاس فقط ، چهاردهم ، تو فوريه

يه سال مث سالاي قبل ، غريب و بي طاقت و سرد

يه کم خوشي ، يه کم بلا ، يه دنيا غصه ، کلي درد

يه سالي که بهش مي گن سال رواج گفتگو

اول سال باز مي کنن ، آدما کلي آرزو

ظالما ، ظالمن هنوز ، عاشقا زرد و بي قرار

تموم لحظه هاش مي شن ، شبيه سال دو هزار

**زمزمه اي پاي گهواره**

لالالا دونه هاي سرخ گيلاس

چه چشمايي داري تو رنگ الماس

لالالا عاشقونه زير بارون

به ياد زلفاي بي تاب مجنون

لالالا عاشقاي خيس گريه

دروغي خنده و راستي گلايه

لالالا عاشقي از بي حواسي

جاي مهر و محبت و ناسپاسي

لالالا رفتناي تا هميشه

تموم شد قصه ي فرهاد و تيشه

لالالا قصه ي درد کلاغه

که عمرش رو گذاشت پاي علاقه

لالالا قايق و دريا و پارو

يه تخت راحت از چوباي گردو

لالالا فال قهوه توي فنجون

همش مي پرسم از برگشتن اون

لالالا خواباي آروم و رنگي

کنار بوته هاي توت فرنگي

لالالا رؤياهاي پرتقالي

هزار تا آرزو اما خيالي

لالالا با تو بودن تا قيامت

نگو نه خوندم از چشمات ندامت

لالالا خواب من آشفته تر شد

تو رفتي و دل من در به در شد

لالالا خواب بدون تو حرومه

ديگه کار من و قلبم تمومه

دم آخر نوشتم به لالايي

شايد پيغام بدي اين بار کجايي

لالالا بي وفا چشماتو تر کرد

يه بار موند و هزار بارم سفر کرد

لالالا موقع رفتن به من گفت

واسه برگشتنش کلي خبر کرد

لالالا خوش باشي رؤياي نازم

ديگه نيستم واست شعري بسازم

فداي اون چشماي بي وفات شم

ديگه رفتم که راس راسي فدات شم

لالالا شمع و شمعدون و شكايت

مي ميرم واست تا بي نهايت

**يك فنجان تمنا**

تو شب خيس مژه هام يه شب بيا قدم بزن

با رقص تلخ اشك من ساز دوست دارم بزن

اتاق آرزوهامو خيلي مرتب چيدمش

بيا و با يه چشمكت ، اتاقمو بهم بزن

سخته برات تنهايياتو کوك کني

با عشق من چشماي نازتو ببند ، براي من يه کم بزن

مي خواستم از نگات بگم ، دوباره لغزيد قلمم

قصه نويس رؤياها بيا واسم قلم بزن

بگو دوسم داري يا نه ؟ يه جور بهم نشون بده

بقيه ي زندگيمو با اين جواب رقم بزن

به جاي ابرا واسه تو شب تا سپيده باريدم

به خاطر هر کي مي خواي تو لااقل يه نم بزن

اون عكسي که ازم ديدي توش يه چيزايي کم داره

تو جاي من رو گونه هام هاشور زرد غم بزن

بگو تو زندگيت کيه رد نشو از سوال من

زير جواب نقره ايت چند تا برام قسم بزن

مجنون چي رو بلد نبود که ليلي قسمتش نشد

توام توي طالع من نقش بد ستم بزن

عاشقي سخت و آسونه ، بستگي به دلت داره

دوس داري بهتر بدوني يه سر به اين دلم بزن

پيش خودت نگو که عشق هميشه عشقاي قديم

بيا يه بار از عشقاي قشنگ حالا دم بزن

نامه بايد خودش بياد تا بنويسيش واسه من

تو خلوتت سري به اين يه حس محترم بزن

سخته ولي جور ديگه شعر و بايد تموم کنم

دلم که رفت چيزي اگه مونده بيا ازم بزن

زخم تو ، زخمتو مي خوام ، هر دو واسم مقدسه

چه خنجرو ، چه عشقتو ، فقط واسه خودم بزن

يه وقت اگه تنها شدي با عشق و ساز و زمزمه

به خاطر من يه بارم ، من به تو مي رسم بزن

**اگه تو مال من بودي**

اگه تو مال من بودي ماه از چشات طلوع مي کرد

پرستو از رو دست تو نغمه هاشو شروع مي کرد

اگه تو مال من بودي کلاغ به خونش مي رسيد

مجنون به داد اون دل زرد و ديوونش مي رسيد

اگه تو مال من بودي همه خبردار مي شدن

ترانه هاي عاشقي رو سرم آوار مي شدن

اگه تو مال من بودي قدم رو پاييز ميزديم

پاييز مي فهميد که ماها زبونشو خوب بلديم

اگه تو مال من بودي انقد غريب نمي شدم

من چي مي خواستم از خدا ديگه اگه پيشت بودم

اگه تو مال من بودي دور خوشي نرده نبود

دل من اون آواره اي آه شبا مي گرده نبود

اگه تو مال من بودي چشام به چشمات شك نداشت

تنگ بلور آرزوم مثل حالا ترك نداشت

اگه تو مال من بودي جهنمم بهشت مي شد

قصه ي عشق ما دو تا ، عبرت سرنوشت مي شد

اگه تو مال من بودي مي بردمت يه جاي دور

يه جا که تو ديده نشي نباشه حتي کمي نور

اگه تو مال من بودي ، مي ذاشتمت روي چشام

بارون مي خواستي مي باريد ، ابر سفيد گريه هام

اگه تو مال من بودي برگا تو پاييز نمي ريخت

شمعي که پروانه داره ، اشك غم انگيز نمي ريخت

اگه تو مال من بودي قفس ديگه اسير نداشت

آدما دارا مي شدن ، دنيا ديگه فقير نداشت

اگه تو مال من بودي خيال نمي کنم باشي

پس مي رم و مي کشمت پيش خودم تو نقاشي

**صبورم هنوز**

ز چشمت اگر چه که دورم هنوز

پر از اوج و عشق و غرورم هنوز

اگر غصه باريد از ماه و سال

به ياد فرشته صبورم هنوز

شكستند اگر قاب ياد مرا

دل شيشه دارم بلورم هنوز

سفر چاره ي دردهايم نشد

پر از فكر راه عبورم هنوز

ستاره شدن کار سختي نبود

گذشتم ولي غرق نورم هنوز

پر از خاطرات قشنگ توام

پر از ياد و شوق و مرورم هنوز

تو را گم نكردم خودت گم شدي

من شيفته با تو جورم هنوز

اگر جنگ با زندگي ساده نيست

در اين عرصه مردي جسورم هنوز

اگر کوك ماهور با ما نساخت

پر از نغمه ي پاك و شورم هنوز

قبول است عمر خوشي ها کم است

ولي با توام پس صبورم هنوز

**براي ديدن تو**

براي ديدن تو نقره ي ماهو چيدم

تا آسمون هفتم به خاطرت دويدم

براي ديدن تو. آسمونو شكافتم

ستاره چشيدم تا طعمشو شناختم

برای ديدن تو خارا رو سجده کردم

به جاي چشم ابرا سوختم و گريه کردم

براي ديدن تو پاييز شدم شكستم

برف زمستون شدم رو بامتون نشستم

براي ديدن تو از درياها گذشتم

دور ضريح عكست شب تا سپيده گشتم

براي ديدن تو شدم مث پنجره

اشاره هات محاله از ياد چشمام بره

براي ديدن تو سوار موجا شدم

چون تو رو داشته باشم هميشه تنها شدم

براي ديدن تو عمري مسافر شدم

به احترام اسمت رفتم و شاعر شدم

براي ديدن تو خط کشيدم رو تقدير

نگات مث يه صياد منو کشيد به زنجير

براي ديدن تو سنگا رو شيدا کردم

طلسما رو شكستم راها رو پيدا کردم

براي ديدن تو ، تو جنگلا گم شدم

بازيچه ي نگاه ساکت مردم شدم

براي ديدن تو خيلي چيزا شنيدم

خيلي کارا رو کردم اما تو رو نديدم

براي ديدن تو رفتم تو باغ شعرا

سراغ فال حافظ ، دنبال شعر نيما

براي ديدن تو چه دردايي کشيدم

تبم رسيد به خورشيد ، تموم شدم ، بريدم

براي ديدن تو از خواب گل و پروندم

چه شبها مثل مجنون تو دشت و صحرا موندم

براي ديدن تو چه قصه ها که داشتم

سر و رو شونه ي رنج چه روزا که گذاشتم

براي ديدن تو قامت غصه خم شد

انگار که قحطي اومد هر چي به جز تو کم شد

براي ديدن تو نياز نبود بگردم

تو هر جا با من بودي پس تو رو پيدا کردم

**وقتي که عاشقم شدي**

وقتي که عاشقم شدي پاييز بود و خنك بود

تو آسمون آرزوت هزارتا بادبادك بود

تنگ بلوري دلت درست مث دل من

کلي لبش پريده بود همش پر ترك بود

وقتي که عاشقم شدي چيزي ازم نخواستي

توقعت فقط يه کم نوازش و کمك بود

چه روزا که با هم ديگه مسابقه مي ذاشتيم

که رو گل کدوممون قايق شاپرك بود ؟

تقويم که از روزا گذشت دلم يه جوري لرزيد

راستش دلم خونه ي ترديد و هراس و شك بود

ديگه نه از تو خبر بود ، نه از آرزوهات

قحطي مژده و روزاي خوش و قاصدك بود

يادم مياد روزي رو که هوا گرفته بود و

اشكاي سرخ آسمون آروم و نم نمك بود

تو در جواب پرسشم فقط همينو گفتي

عاشقيمون يه بازي شايد ، يه الك دولك بود

نه باورم نمي شه که تو اينو گفته باشي

کسي که تا ديروز برام تو کل دنيا تك بود

قصه ي با تو بودن و مي شه فقط يه جور گفت

کسي که رو زخماي قلب من مث نمك بود

**حالا که رفتم و گشتم**

وقتي از تو دل بريدم

جز خودت چيزي نديدم

پي هر آسي که رفتم

آخرش به تو رسيدم

حالا که رفتم و گشتم

مي بينم تكي تو دنيا

نمي شه تو رو عوض کرد

حتي با شباي رؤيا

انگار آسمون نمي خواس

ببينه ماها رو با هم

يادته لحظه ي آخر

زير اون بارون نم نم

گل سرختو گرفتي

دادي دستم گل مريم

حالا که رفتم و گشتم

مي بينم تكي تو دنيا

نمي شه تو رو عوض کرد

حتي با شباي رؤيا

دس من نبود نه از تو

بلكه از خودم گذشتم

با يه خورجين پر غربت

پي سرپناه مي گشتم

همه چيم ولي تو بودي

جنگلم کوهم و دشتم

عشقتو خواستم بذارم

لاي خاطرات دفتر

اما ياد تو نمي گذاشت

ميومد دوباره از سر

توي يك غروب جمعه

اصل مطلبو نوشتم

پي هيچ کس نمي گردم

چون تويي اول و آخر

حالا که رفتم و گشتم

مي بينم تكي تو دنيا

نمي شه تو رو عوض کرد

حتي با شباي رؤيا

درياها هنوز کبودن

بعضيا هنوز حسودن

هم واسه تو مي نويسم

هم اونايي که نبودن

حالا که رفتم و گشتم

مي بينم تكي تو دنيا

نمي شه تو رو عوض کرد

حتي با شباي رؤيا

اسمتو ، عشقتو رفته

تو رگ و تو خون و ريشه

يادته خواستي بمونم

ناله کردم که نمي شه

حالا عمريه اسيرم

توي دام زرد غربت

اما اسمشه که نيستي

با مني همش هميشه

حالا که رفتم و گشتم

مي بينم تكي تو دنيا

نمي شه تو رو عوض کرد

حتي با شباي رؤيا

من که تقصيري نداشتم

تلخه قانون جدايي

من و تو سرش نمي شه

مي زنه چه تيشه هايي

من که چشمام توي غربت

هنوزم پيت مي گرده

ولي حق داري بگي که

اينا حرفه ، بي وفايي

حالا که رفتم و گشتم

مي بينم تكي تو دنيا

نمي شه تو رو عوض کرد

حتي با شباي رؤيا

جرم ما چي بود عزيزم

که ما رو قربوني کردن

خودشون رهان و آزاد

ماها رو زندوني کردن

دل سنگشون نمي خواس

عاشق همديگه باشيم

تو رو اونجا ، منو اينجا

ساکن بيروني کردن

حالا که رفتم و گشتم

مي بينم تكي تو دنيا

نمي شه تو رو عوض کرد

حتي با شباي رؤيا

**خسته شدم**

ديگه از دست تو و ترانه هات خسته شدم

ديگه از شنيدن رنگ صدات خسته شدم

چه جوري بگم هنوز خيلي دوست دارم ولي

انگار از بيشتر از اين بودن باهات خسته شدم

مني که عمرم و زندگيم تو چشماي تو بود

باورت نمي شه که از رنگ چشات خسته شدم

انقدر نگام کردي که ديگه زد به سرم

از اون آتيش خوابيده تو نگات خسته شدم

تو به من مي گي بي انصافم و حق داري بگي

با کدوم بهونه بنويسم برات خسته شدم

انقد آب و هوا واسم عوض کردي که من

آخر از دست همون آب و هوات خسته شدم

گفتم اين کار و نكن کردي و رفتي و ببين

ديدي آخر از تموم اون کارات خسته شدم

حرفات انگار ديگه روي دل من نمي شينه

انقدر عوض شدي که من به جات خسته شدم

شب و روزات مث روز و شباي قديم نبود

از دس تفاوت روز و شبات خسته شدم

ديگه فرقي نداره پيشت باشم يا نباشم

تو يه بي تفاوتي ، من از فضات خسته شدم

دوس داري بري ، برو ، دلت مي خواد باشي بمون

من که از تمام حرف و تصميمات خسته شدم

انقدر صدام نكردي از خودم بدم مياد

از اين اسم مريم و نگفتنات خسته شدم

يه روزي غريبه اي ، يه روز آشنا، من از

بازي زشت غريب آشنات خسته شدم

تو چي فكر کردي خيال کردي من عاشق مي مونم

من از اين فكراي غرق ادعات خسته شدم

واسه تو حتي ديگه شبا دعا نمي کنم

راستشو بخواي ديگه من از دعات خسته شدم

من شكايت تو رو به کي کنم؟ برم کجا؟

به جون خودت قسم نه ، به خدات خسته شدم

چه قدر ببخشمت من ديگه چيزي ندارم

به خدا از دس اين همه خطات خسته شدم

روزي صد تا غم و غصه توي قلبم مي ذاري

منم آدمم از اين درد و بلات خسته شدم

انقدر واست مي ميرم واسه من تب مي کني؟

حق دارم از اين دل بي اعتنات خسته شدم

تو خودت منو نخواستي ، من گناهي ندارم

از دس اون چشاي دور از وفات خسته شدم

شعر و اينجوري نوشتم کسي با خبر نشه

مثلا من از تو و خاطره هات خسته شدم

کي مي دونه تو پشيمون شدي و نوشتي که

حتي از ديدن عكس و هديه هات خسته شدم

اي خدا ، اينو فقط من و تو و اون مي دونيم

نشونم بده يه جور راه نجات ، خسته شدم

**من با تو هرگز**

سلام اي بي وفا ، اي بي ترحم

سلام اي خنجر حرفاي مردم

سلام اي آشنا با رنگ خونم

سلام اي دشمن زيباي جونم

بازم نامه مي دم با سطر قرمز

آخه اين بار شده من با تو هرگز

نمي خوام حالتو حتي بدونم

تعجب مي کني آره همونم

هموني که زموني قلبشو باخت

همون که از تو يك بت ، يك خدا ساخت

هموني که برات هر لحظه مي مرد

که ذآر نامتو بي جون نمي برد

همونم که مي گفتم نازنينم

بميرم اما اشكاتو نبينم

همون که دست تو ، مهر لباش بود

اگه زانو نمي زد غم باهاش بود

حالا آروم نشستم روي زانوم

ولي ديگه گذشت اون حرفا ، خانوم

تعجب مي کني آره عجيبه

مي خوام دور شم ازت خيلي غريبه

خيال کردي هميشه زير پاتم ؟

با اين نامرديت بازم باهاتم ؟

برات کافي نبود حتي جوونيم

تموم شد آره گم شد مهربونيم

ديگه هر چي کشيدم بسه دختر

نمي بينيم همو اين خوبه ، بهتر

ديگه بسه برام هر چي کشيدم

فريبي بود که من از تو نديدم

دروغي هست نگفته مونده باشه ؟

کسي هست تو خيال تو نباشه ؟

عجب حتي دريغ از يك محبت

دريغ از يك سر سوزن صداقت

دريغ از يك نگاه عاشقونه

دريغ از يك سلام بي بهونه

نه نفرينت چرا ، اين رسم ما نيست

اگر چه اين چيزا درد شما نيست

گل بيتا چرا اخمات تو هم شد؟

چيه توهين به ذات محترم شد ؟

ديگه کوتاه کنم با يك خداحافظ

که عشق ما رسيد به سد هرگز

**بازم نامه**

بهونم ، چند تا سلام کنم جوابمو مي دي ؟

ببينم يواشكي احوال ما رو پرسيدي ؟

نامه رو وقتي نوشتم خودمم مي لرزيدم

فداي چشات ، تو که از خط من نلرزيدي

بيقراري مث موهات تو دلم موج مي زنه

مي دونم تو اينو از لرزش حرفا فهميدي

وسط نامه ببخش بد جوري بغضم ترکيد

نازنينم تو که از صداي اون نترسيدي

من فداي رگه هاي ناز چشم روشنت

چيه باز به لحن اين ديوونگي ها خنديدي

حق داري بخندي و راستي دستت درد نكنه

سر زدي به يه ديوونه ي غريب تبعيدي

راستي اون شب يادته کاشكه واست مرده بودم

من مي خواستم بميرم پيش چشات ، خودت ديدي ؟

چيه باز که با غضب داري نگاهم مي کني

اين دفه درباره ي من چه چيزايي شنيدي

جوابي که داده بودم ، به خودم ، ديشب رسيد

دوست ندارم بدونن جواب به نامهم نمي دي

تو رو جون آسمون به غيرتت بر نخوره

نكنه اينجا به بعد و نخوني ، چون رنجيدي

رنگ خونه چشام از بس که تو رو نديدمت

مث تصوير غروب تو اوج برف و سفيدي

يه روزايي ديدنت چاره اي داشت ، دعا مي خواس

حالا نه دعا واسم فايده داره ، نه اميدي

خورشيد اونجاها حتما ديگه روزم مي خوابه

آخه تو به جاي اون هم روز و هم شب تابيدي

ببينم تعارف رو يه ديقه گذاريم کنار

اونجا چند تا دل بيچاره رو بردي ، دزديدي؟

آره بد سوالي بود تو اينو نشنيده بگير

مث نمره ي تك کارنامه ي يه تجديدي

تو که مي دوني دلم گذشته کارش از اينا

حتي بشنو اگه تو به يكي شون رسيدي

مي ميره ، اما واسه خوشيت دعا ها مي خونه

راس بگو اين جور ديوونه اي تو عمرت تو ديدي ؟

بگذريم خلي نوشتم ، زحمتت نبود بخون

معذرت مي خوام که فرضا تو بهم جواب مي دي

ماهي که با اين که اسفنده ، ولي دود نمي شه

هميشه معروفه به ماه عزيز خورشيدي

از خودت مواظبت کن هر جوري که دوس داري

مجنونت ، يا دوونت ، هر لقبي پسنديدي

**با ترس**

اين حرف را به جان تو با ترس مي زنم

با عبرت و گرفتن صد درس مي زنم

تو که عاشق کسي شدي و من بي اطلاع

از چشمهاي خسته ي تو حدس مي زنم

**زيباتر**

چشم تو از کهكشان راه شيري هم سرست

پيش چشمان تو ياس و ناز و مريم پر پر است

من نمي دانم چه رازي بين عشق و اسم توست

اسم تو از هر چه زيباتر ديده ام زيباتر است

**مال کسي نيست**

اين زندگي غمزده غير از قفسي نيست

تنها نفسي هست ولي هم نفسي نيست

اين قدر نپرسيد کجا رفت و آکي آمد

اشعار پراکنده ي من مال کسي نيست

**او رفت تا بماند**

اين سطر مختصر را گفتم که او بخواند

هر چه به او نگفتم مي خوام او بداند

او اولش نمي خواست ترکم کند وليكن

فهميد راز من را ، او رفت تا بماند

**آخر مردم**

يك عمر تو را به هر کجايي بردم

هر لحظه گذشت بي تو من نشمردم

حالا تو بمان و قصه ات راحت باش

از بس نرسيدم به تو آخر مردم

**تك بيتي**

مي خوام برم کلاس خط ياد بگيرم با خط خوش

نامه بدم واسه شما ، تو رو خدا بيا بكش

يه کاري کرد با دل من اون چشاي پر جذبه

که ساعت خونهم هنوز ، بعد يه عمري عقبه

اون که نبايد مي شد انگار شده

هر چي بگم نمي خوامش بيخوده

همين که اسمت رو منه ، کلي مي بالم به خودم

بذار همه گمان کنن من اول عاشقت شدم.